

بسم الله الرَّحْمَان الرَّحِيم

## آتش غم

از: حاج آقا اسماعیل داستانی بنیسی

۱۴۰۲ / ۱۱ / ۸

این شعر را دو روز پیش از سالگرد شهادت حضرت فاطمه زهرا - سلام الله تعالی علیها - در فاطمیّه  
اول، در روز شنبه، ۴ / ۹ / ۱۴۰۲، با سوز دل و اشک سرودم:

یا فاطمه! ز داغت آتش به جانم افتاد

آتش به جان من ای روح و روانم! افتاد

ای وای از آتشی که افتاد بر درِ تو!

از آتشِ درِ تو آتش به جانم افتاد

آتش کشید شعله، دستان تو به در بود

این آتش زمینی بر آسمانم افتاد

ای وای بر کسی که درِ دلش چُنین است:

آتش به همسر من در آشیانم افتاد!

این، آستان عشق و دلدادگی ما بود

ای وای من که آتش بر آستانم افتاد!

در پیش چشم اطفال، بانوی من کتک خورد

ای وای از آتشی که بر خانمانم افتاد!

شیرین و دلربا بود سیر حکایت ما  
یکباره آتش اما بر داستانم افتاد

بر آتش دل من او آب عشق می ریخت  
شعله ولی به دامان مهربانم افتاد

شعله‌ور است جانم پیوسته و همیشه  
چون آتش غم او بر استخوانم افتاد

در این شعر، واژه «آتش»، ناخواسته ۱۳ بار تکرار شده و این تکرار، ماجرای آتش‌گرفتن در خانه آن حضرت را در ذهن مخاطب، استوار یا جاودانه می‌سازد. در بعضی از ابیات این شعر، ناخواسته، واج‌آرایی (تکرار یک حرف در یک بیت) اتفاق افتاده است همچون:

- حرف «ف» ۳ بار در بیت نخست

- حرف‌های «الف»، «ت» و «ش» در ابیات گوناگون

و ....

التماس دعا